

# درآمدی بر



که به گونه

اقتضایی یا تخییری به افعال و اعمال مکلفین تعلق می‌گیرد. ۵. مراد از حکم اقتضایی، احکام چهارگانه و خوب، حرمت، استحباب و کراهت است، و منظور از حکم تخییری، اباحه می‌باشد.

مشکل عمده این تعریف این است که چنین تعریفی: تنها احکام تکلیفی را در بر می‌گیرد، و شامل احکام وضعی نمی‌شود. از این رو بهتر است گفته شود: حکم عبارت است از: انشاء یک امر تکلیفی یا وضعی از سوی شارع، به طوری که اقتضاء یا رخصت در انجام یا ترک آن را داشته باشد، و یا اثری بر آن مترتب باشد.

باید توجه داشت، در این که حکم وضعی اصلاً حکم هست یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد و آنچه گفته شد بر مبنای حکم بودن آن است، و این بدان جهت است که به طور مستقیم مثل زوجیت و ضمان در ارتباط با افعال مکلفین است، یا به طور غیرمستقیم، مثل طهارت و نجاست. به همین دلیل متعلق جعل شارع است.

لازم به یادآوری است که واژه حکم از زاویه دیگر نیز کاربردهای گوناگونی دارد که قرآن نیز بدان اشارت نموده است:

۱- حکم شرعی عام، که شامل مجموعه فرامین عملی در شرع می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: «ذلک حکمُ اللّٰهِ یحکمُ بینکم؛ (ممتحنه/۱۰۷) این حکم خدا است که در میان شما حکم می‌کند».

۲- حکم شرعی خاص، که شامل تنها بخشی از احکام عام نظیر ارث، قضاء، حدود، قصاص و دیات می‌شود. منظور محقق حلی در شرایع از احکام که در مقابل عبادات، عقود و ایقاعات آورده همین است.<sup>۶</sup> دلیل نامگذاری این بخش از فقه شاید به این دلیل باشد که همواره توأم با صدور حکم است.

۳- حکم حاکم و رهبر، که در امور اداره کشور اسلامی صادر می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: «اطیعوا اللّٰه... و اولوا الامر منکم؛ (مائد/۴۲) اطاعت کنید خدا را... و اولوالامر را».

۴- حکم قاضی، که در حلّ و فصل دعاوی صادر می‌شود. چنان‌که می‌فرماید: «و ان حکمت فاحکم بینهم بالقسط؛ (مائد/۴۲) و اگر میان آنها حکم می‌کنی، با عدالت داوری کن».

در تفسیر آیات الاحکام، قسم اول مراد است و بقیه

از مباحث مهم در حوزه معارف اسلامی که ریشه در دو شاخه از دانشهای اسلامی دارد، آیات الاحکام و به تعبیر دیگر فقه القرآن است، که از یک سو، جزء معارف قرآن، و از سوی دیگر بخشی از فقه اسلامی به شمار می‌رود.

قرآن که غنی‌ترین منبع علوم و معارف اسلامی است در کنار بیان عقاید، اخلاق، تاریخ و... به عنوان اصلی‌ترین و اصیل‌ترین مصدر تشریح اسلامی در خلال آیات خود به بیان کلیاتی از فقه اسلامی نیز پرداخته، و نمونه‌هایی از احکام عبادی، اجتماعی، قضایی، حقوقی و... را ارائه نموده است.

برای آنان که بخواهند مطالعاتی همه جانبه درباره قرآن داشته باشند، ضروری است، تا به این بعد از ابعاد مختلف قرآن نیز توجه داشته باشند، باشد تا به نحوه تشریح احکام، کمیت و کیفیت آن در قرآن دست یازند.

در مقاله‌ای که پیش روی شما است، سعی شده تا اندک جستاری در مقدمات این بخش از معارف قرآنی صورت گیرد. بر همین اساس، ضمن بررسی مفاهیم نظری موضوع و نیز تعریف و پیشینه آن، محدوده موضوعات فقهی مطرح و به تبع گستره آیات احکام مشخص گردیده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، آیات الاحکام.

### مفهوم شناسی

واژه آیات، جمع آیه و در لغت به معنی علامت و نشانه آشکار است.<sup>۱</sup> و در اینجا به معنی بخشی از قرآن کریم است.<sup>۲</sup> چنان‌که فرمود: «و اذ کُرُنْ ما یُتلى فی یُوتِکُنْ مِنْ آیاتِ اللّٰهِ و الحِکْمَةِ» (احزاب/۳۴) آنچه را در خانه شما از آیات خدا و حکمت خوانده می‌شود، یاد کنید».

واژه احکام جمع حکم، در لغت به معنی قضاء (قضاوت کردن) است. و در اصل به معنی منع کردن از مخالفت با آن است.<sup>۳</sup> در قرآن کریم نیز کلمه آیه به معنی حکومت و قضاوت به کار رفته است. چنان‌که می‌فرماید: «و لما بلغ اشدّه آتیناه حکماً و علماً» (یوسف/۲۲) هنگامی که به بلوغ رسید، ما حکم - نبوت و حکومت - و علم به او دادیم.<sup>۴</sup>

شهید اول - محمد بن مکی - پیرامون معنای اصطلاحی حکم چنین می‌گوید: حکم، خطابی است از جانب شارع

اقسام به  
عنوان بخشی از آن  
می باشد.

### تعریف آیات الاحکام

از نظر اصطلاح باید گفت: فقیهان مفسر و مفسران فقیه، در این زمینه سخنی نگفته اند، و بسا به دلیل بدیهی بودن آن باشد، چرا که وصول به معنی مورد نظر، جز رجوع به عرف قرآنی و تبادل، به چیز دیگری نیاز ندارد. لیکن امروزیان تعریفهایی را ارائه کرده اند، از جمله این که: «آیات الاحکام، آیاتی است که فقهاء برای استنباط حکم شرعی به کار می گیرند»<sup>۶</sup>، برخی دیگر نیز آیات الاحکام را این گونه تعریف کرده اند: «آیات الاحکام، آیاتی است که متضمن احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم باشد»<sup>۸</sup>. بسا در عبارت روشن تر گفته شود: «آیات الاحکام، آیات مشتمل بر احکام فقهی است».

در اینجا چند نکته عمده وجود دارد:

- ۱- به نظر می رسد که این تعریف تمام آیات مربوط به وظائف مخصوص پیامبر (ص) را شامل شود.
- ۲- با این تعریف آیاتی که مخصوص تکالیف امتهای پیشین بوده از مدار بحث بیرون می رود، مگر آنکه ثابت شود، آن حکم در شریعت اسلام نیز قابل عمل می باشد.
- ۳- با قید آیات، مباحث فقهی مستنبط از روایات به تنهایی، و با قید احکام، مجموعه مباحث اعتقادی، و برخی از مباحث اخلاقی، از مدار بحث بیرون می رود.
- ۴- لازمه فقهی بودن آیه این است که شخص مکلف در برخورد با آن، افزون بر اعتقاد بدان، به حسب مورد به مفاد آن عمل نماید.

### فرق آیات الاحکام با احکام الآیات

در کنار آیات الاحکام اصطلاح دیگری به نام احکام الآیات وجود دارد، از قبیل حرمت مس آیات، و جوب سجده به هنگام شنیدن آیات سجده، جزئیت بسمله و... تفاوت این دو اصطلاح در مفهوم احکام است، چرا که احکام در اولی مصدر تشریح و وسیله استنباط است، ولی احکام در دومی ثمره استنباط فقهی می باشد. و اگر از ناحیه آیات سخن بگوییم، فرق آنها در این است که آیات، در آیات الاحکام مبین حکم فقهی است ولی در احکام الآیات موضوع فقهی است.

### اقسام آیات الاحکام

آیات مشتمل بر حکم فقهی در قرآن کریم، هر چند

متعدد است، اما چنین نیست که همه آنها یکسان باشد، بلکه به لحاظ گستره و فراگیری، به چهار قسم تقسیم می شود:

### الف) آیات مشتمل بر حکم خاص

منظور از حکم خاص، آن است که در خصوص یک مسئله بیان شده باشد، مثل آیه شریفه: «لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» (آل عمران/۹۷) برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. این آیه تنها درباره وجوب حج و شرط استطاعت آن می باشد، نه چیز دیگر.

دلالت آیات بر حکم خاص، ممکن است با تصریح به حکم باشد مثل: «أحل الله البیع و حرم الربا فمن جأته موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف» (بقره/۲۷۵) و ممکن است مشعر به حکم باشد مثل آیه: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه» (مانده/۵۲) که دلالت بر رد و نکوهش ارتداد دارد.

### ب) آیات مشتمل بر حکم عام

برخی از آیات فقهی قرآن تنها بر یک مسئله خاص دلالت نمی کند، بلکه با گستره خود مسائل چندی را در بر می گیرد مثل آیه «تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الاثم و العدون» (مانده/۲) در راه نیکی و پرهیزکاری با هم تعاون کنید، و در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید. و نیز آیات دیگر. و نیز مثل آیه «فاستبقوا الخیرات الی الله مرجعکم جمیعاً» (بقره/۱۲۸) در نیکیها و اعمال خیر، بر یکدیگر پیشی بگیرید. همچنین آیه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» (مانده/۷) ای کسانی که ایمان آورده اید، به پیمانها (و قرار دادها) وفا کنید.

عمومیت دو آیه اول بر هر کار خیری از جمله پذیرش مسئله عاریه و رساندن اشیاء پیدا شده (اخذ لقیط) و امثال آن دلالت می کند. و عمومیت آیه سوم به دلیل صیغه جمع، و الف و لام آن، بر وجوب و فاء به همه عقود، خواه لازم یا جایز، دلالت می کند.

### ج) آیات مشتمل بر قاعده فقهی

بعضی از آیات فقهی، از خصیصه عمومیت فراتر رفته، و شامل ابوابی از فقه می شود، مثل آیه «یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره/۱۸۵) خداوند، راحتی شما را می خواهد، نه زحمت شما را. و نیز آیه «و ما جعل علیکم فی الذین من حرج» (حج/۷۸) در دین - اسلام - کار سنگین و سختی بر شما قرار نداده.

این دو آیه بر قاعده نفی عسر و حرج دلالت می‌کند، و در سراسر فقه کاربرد دارد.

همچنین آیه «كَذَلِكَ كَذَّبْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكَةِ» (یوسف/۷۶) این گونه راه چاره به یوسف یاد دادیم، او هرگز نمی‌توانست برادرش را مطابق آیین پادشاه بگیرد، که بر صحت قاعده الزام، به آن استدلال شده است.

### د) آیات مشتمل بر قواعد اصولی

از آنجا که قواعد و مسائل علم اصول الفقه، در حقیقت ابزار استنباط احکام فقهی است، آیاتی که بیانگر این قواعد است، به طور غیرمستقیم جزء آیات الاحکام به شمار می‌روند، مثل آیه نبا که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید. و نیز آیه نفر که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ...» (توبه/۱۱۳) شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند، چرا از هر گروهی از آنان، طائفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طائفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنان را بیم دهند. به این دو آیه بر حجیت خبر واحد استدلال شده است.

یک آیه و چند حکم

برخی از آیات قرآن تنها یک حکم را بیان می‌کند مثل آیه «وَالْمُطَلَّقَاتُ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره/۲۴۷) برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است، این حقی است بر مردان پرهیزکار.

اما برخی از آیات است که مشتمل بر احکام چندی است مثل آیه دین<sup>۹</sup> که مشتمل بر بیش از بیست حکم است، و آیه تیمم که در بر دارنده سی حکم می‌باشد.<sup>۱۰</sup>

### تاریخچه آیات الاحکام

بحث از خود آیات الاحکام، بدون شک به زمان پیامبر(ص) و نزول اولین آیه فقهی قرآن باز می‌گردد، که مردم برای عمل بدان از پیامبر(ص) سؤال می‌کردند، و آن حضرت جواب می‌دادند.

اما در مورد تاریخچه تحقیق و تألیف درباره آیات الاحکام، باید گفت: این مسئله به عصر صادقین باز

می‌گردد که

اولین کتاب توسط محمد

بن سائب کلبی کوفی (ت: ۱۲۶) از

اصحاب امام باقر(ع) و امام صادق(ع)

نگاشته شد.<sup>۱۱</sup> ابن ندیم در کتاب فهرست به این

کتاب اشاره کرده و با عنوان «احکام القرآن للکلبی»

نام می‌برد.<sup>۱۲</sup> پس از ابن سائب، مقاتل بن سلیمان (ت: ۱۵۰)

کتاب «تفسیر الخمسمائة آية في الأحكام» مروی از

ابن عباس را نوشت.<sup>۱۳</sup>

سپس محمد بن ادریس شافعی (ت: ۲۰۴) پیشوای فرقه

شافعیه، در باب آیات الاحکام اثری به جای گذارد که به

نام «احکام القرآن» شهرت یافت، و چون احمد بن حسین

بیهقی (ت: ۲۵۸) آن را روایت و تنظیم نموده است، به نام

احکام القرآن بیهقی شهرت یافته است.

بعد از شافعی، توجه به تفسیر آیات الاحکام هم‌چنان

ادامه داشت تا در این زمان که دهها اثر ارزشمند به وسیله

مفسران فقیه و فقیهان مفسر به عرصه معارف قرآن و فقه

عرضه گردید.

### ماهیت و جایگاه تفسیر آیات الاحکام

می‌دانیم که سه عنصر منهج (مصادر)، اتجاه (گرایش

فکری) و اسلوب، عامل تقسیم تفسیر به انواع گوناگون

است.

تفسیر به لحاظ منهج، به تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر

قرآن به روایت، تفسیر قرآن به عقل و تفسیر قرآن به اجتهاد

تقسیم می‌شود. به لحاظ اتجاه، به تفسیر کلامی، عرفانی،

اجتماعی، ادبی، فقهی، علمی و... قابل تقسیم است. به

لحاظ اسلوب، به تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی و تفسیر

ارتباطی تقسیم می‌شود.

در بحث از آیات الاحکام این پرسش مطرح می‌شود که

ماهیت تفسیر آیات الاحکام چیست؟ و جایگاه آن در انواع

تفاسیر کجا است؟

در پاسخ باید گفت: با عنایت به این که قرآن یکی از

منابع مهم فقه و حقوق اسلامی، بلکه مهمترین آنها است،

ماهیت تفسیر آیات الاحکام، در حقیقت تبیین مهمترین

مصدر تشریح و منبع احکام است.

اما از نقطه نظر جایگاه، تفسیر آیات الاحکام به لحاظ

منهج تفسیر اجتهادی است. به لحاظ اتجاه تفسیر فقهی

شمرده می‌شود و به لحاظ اسلوب از یک جهت تفسیر

موضوعی، و از جهت دیگر تفسیر ترتیبی است، چرا که

## آیات قرآن

از نظر محتوا و موضوع، به آیات معارف و عقاید، آیات تهذیب و اخلاق، آیات علوم و فنون، آیات تاریخ و قصص، و آیات الاحکام تقسیم می‌شود. و فقه القرآن متکفل گروه اخیر است. هرچند تمام آیات فقهی به عنوان موضوع عام، و آیات مربوط به عناوین محدودتر چون: نماز، حج، جهاد و... به عنوان موضوع خاص تلقی می‌شود.

تفسیر این دسته از آیات، ممکن است به ترتیب آیه‌ها و چینش سوره‌های قرآن باشد، آن‌گونه که اهل سنت عمل کرده و نام «احکام القرآن» و یا «آیات الاحکام» را بر آن نهاده‌اند. و ممکن است به ترتیب مباحث فقهی صورت پذیرد، چنان که دانشمندان شیعه رفتار نموده و بیشتر آثار خود را «فقه القرآن» نامیده‌اند.

## روش بیان احکام

قرآن کریم در بیان احکام، شیوه‌های چندی را برگزیده است که برخی از آنها عبارت است از:

### الف) شیوه‌های رایج در محاوره

قرآن کریم که حاوی آیات الاحکام است، کتابی است که به غنی‌ترین زبانهای بشر، یعنی زبان عربی نازل شده است، که فرمود: «انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون» (یوسف/۲) ما قرآنی عربی نازل کردیم، شاید شما درک کنید». چنان‌که در جای دیگر فرمود: «بللسان عربی مبین» (شعراء/۱۹۵)، آن را به زبان عربی آشکار (نازل کرد).

این متن مقدس گر چه نازل از سوی خدا است، اما به اقتضای نزول برای مردم، به خود لباس عربیت پوشید و اصول موضوعه، اسالیب کلامی و قواعد محاوره عرب<sup>۱۳</sup> را رعایت نموده است که برخی از آنها عبارتند از: نص و ظاهر،<sup>۱۴</sup> عموم و خصوص، اطلاق و تقيید، اجمال و تبیین، بیان احکام موقتی و دائم، حقیقت و مجاز، مفاهیم، استثناء و... چرا که این امور جزء محاورات عمومی هر زبان، و از جمله زبان عربی است.

آری قرآن دارای اصطلاحات ویژه می‌باشد، که مفسر قرآن، خواه تفسیر محض یا تفسیر آیات الاحکام باید بدان توجه داشته باشد.

### ب) تأسیس و امضاء

معروف و مشهور این است که واژگانی که در فرهنگ شریعت و بیان احکام فقهی در قرآن به کار رفته، بر دو

دسته است:

۱- اموری که قطع نظر از بیان شارع، در عرف مردم عرب، معنی و مفهومی برای خود داشته است و شارع اسلام نیز همان اسامی و همان معنی برگرفته از عرف را در احکام به کار برده و به عنوان تکلیف یا حق آن را امضاء نموده است.

۲- اموری که شارع، آن را اختراع کرده، و یا با نقل معنی آن از معنی لغوی به معنی مورد نظرش (معنی خاص)، آن را به عنوان وظایف نوین قرار داده است، مانند وضوء، صلوة، صوم، زکوة که در حقیقت شارع آن را تأسیس نموده است.

لیکن، این پرسش جدی مطرح است که آیا در متون اسلامی و از جمله قرآن کریم الفاظ یا اصطلاحاتی یافت می‌شود که شارع مقدس بدون هیچ تغییری، هر چند تغییر در شرایط، آن را در تشریح احکام و قوانین به کار گرفته باشد؟

به نظر می‌رسد: دست یافتن به این‌گونه امور بسیار دشوار است، زیرا اموری مانند: بیع، تجارت، نکاح، طلاق و... که به یقین موضوع، لفظ و معنی آن، از عرف گرفته شده، از تغییر و دگرگونی در امان نمانده است. و حتی در تشریحاتی که نام امضایی به خود گرفته است، می‌بینیم که شارع با تصرف، افزایش و کاهش در کمیت، کیفیت، شرایط و قیود، آن را پذیرفته است. و این امر تا بدان حد پیشرفته که به سختی می‌توان اصل را بر معنی لغوی و عرفی آن نهاد. بنابراین باید گفت: تمامی احکام قرآن تأسیسی است.

### ج) شیوه تمرحل و تدریجی بودن

نمونه‌ای از نمادهای تمرحل را در تشریح جهاد<sup>۱۵</sup> و تحریم خمر<sup>۱۶</sup> و برخی دیگر از احکام می‌توان ملاحظه نمود. و موارد نسخ احکام، و تشریح حکم موقت را نیز در همین راستا می‌توان ارزیابی نمود. بلکه می‌توان گفت: این منش قرآن در تشریح احکام، عنایت و توجه شارع به نقش زمان و مکان و شرایط تشریح و اجرای احکام است. و اگر از این شیوه، به انعطاف‌پذیری قرآن و شریعت اسلام تعبیر شود، سخن گزافی نیست.

### د) روش پرسش و پاسخ

یکی از شیوه‌های بیان مسائل فقهی در قرآن، روش پرسش و پاسخ است. در مواردی خداوند به پیامبر (ص) خبر می‌دهد که از تو چنین سئوالی می‌پرسند، و جوابش

این است، نمونه این دسته از آیات را می‌توان در تعابیر «یستفتونک» (نساء/۱۲۷) و «یستلونک» (بقره/۲۹۷ و انفال/۷) جست‌وجو کرد.

### ه) منش توأم با ملاطفت

چنان‌که در غالب موارد با خطاب: «یا ایها الذین آمنوا» همراه می‌باشد. و در بسیاری از موارد جهت رعایت احترام به پیامبر (ص) آن حضرت را مخاطب نموده، و پیام را با واژه «قل» و به‌طور غیرمستقیم، برای مردم بیان کرده است.

### و) بیان احکام همراه با راز و فلسفه

یکی از شیوه‌های قرآن کریم در بیان تکالیف این است که برای کاهش دشواری، آن را با بیان انگیزه‌ها توأم کند، مثلاً در تشریح نماز می‌فرماید: «أقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت/۴۵) نماز را برپا دار، که نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می‌دارد. و یا درباره روزه می‌فرماید: «کتب علیکم الصیام... لعلکم تتقون» (بقره/۱۸۳) روزه بر شما نوشته (واجب) شد... تا پرهیزکار شوید.

### ز) پراکندگی احکام در قرآن

نکته دیگری که درباره آیات الاحکام وجود دارد، پراکندگی احکام در سراسر قرآن است، و این چه بسا به این دلیل باشد، که قرآن نخواست به صورت موضوعی همه احکام را به یک باره به شنونده القاء نماید، بلکه در خلال مسائل اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و... سعی کرده احکامی را نیز بیان نماید.

### روح حاکم بر آیات الاحکام

از ملاحظه مجموع آیات الاحکام چنین به دست می‌آید که روح حاکم بر بیان آیات الاحکام، تقوی و قرب الهی است، چنانکه برپائی نماز را علامت تقوا می‌داند؛ (بقره/۲۰۷) فلسفه روزه را تقوی می‌شمارد؛ (بقره/۱۸۳) حج را همراه با تقوی بیان می‌کند؛ (بقره/۱۹۶-۱۹۷) وفای به عهد را نشانه تقوا می‌داند؛ (بقره/۱۷۷) وصیت و قصاص را حقی برای متقین می‌شناسد؛ (بقره/۱۷۹-۱۸۰) نکاح، طلاق، معاشرت با زن و فرزند را در کنار تقوی سفارش می‌کند؛ (بقره/۳۳۱ و ۳۳۲) نیز حرمت ربا، رهن، اداء دین، شهادت و... با تقوی معنی پیدا می‌کنند. (بقره/۲۷۵-۲۸۳)

حتی اجرای عدالت، و توصیه به آن را زمینه‌ساز تقوی قلمداد کرده و می‌فرماید: «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده/۷) عدالت (رفتار) کنید، که به پرهیزکاری نزدیکتر است.

بنابر این بعید نیست از مجموع این آیات و امثال آن بتوان، قاعده‌ای شبیه قواعد فقهی استنباط نمود و گفت:

### اگر

موضوع مستحدثت (جدید

و نوین) که هیچ ریشه در سنت و

سیره ائمه ندارد، و حکمی درباره آن صادر

نشده است، چنانچه منطبق بر روح تقوا و عدالت

باشد، مورد امضای شارع مقدس نیز هست.

### تعابیر قرآن در بیان احکام

قرآن کریم در تشریح و بیان احکام فقهی

قرآن کریم در تشریح و بیان احکام فقهی، به اقتضای

بلاغت و فصاحت، ساختارهای مختلف و تعابیر گوناگون

به کار برده است، که در دو بخش ساختار الفاظ و مواد

الفاظ یادآور می‌شویم:

### الف) ساختار الفاظ

هیئت به کار رفته در تشریح احکام تنها فعل هیئت امریه

و هیئت نهیه نیست، بلکه قرآن از ساختارهای گوناگون

بهره گرفته است، که برخی از آنها عبارت است از:

۱- فعل ماضی. مثل: «کتب علیکم الصیام کما کتب علی

الذین من قبلکم» (بقره/۱۸۳) روزه بر شما نوشته شد،

همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شد.

۲- فعل مضارع. مثل: «الوالدات یرضعن اولادهن حولین

کاملین» (بقره/۲۳۳) مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر

می‌دهند.

۳- فعل امر. مثل: «...فاغسلوا ووجهکم وایدکم الی

المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین و ان کتمتم

جنباً فاطهروا» (مائده/۶) صورت و دستهایتان را تا آرنج

بشوید، و سر و پاها را تا مفصل مسح کنید، و اگر جنب

باشید، خود را بشوید.

۴- فعل نهی. مثل: «و لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل و

تدلوا بها الی الحکام» (بقره/۱۸۷) و اموال یکدیگر را به باطل در

میان خود نخورید، و به قضات رشوه ندهید.

۵- فعل نفی. مثل: «فی کتاب مکنون لایمسئہ انا

المطهرون...» (واقعه/۷۷) و جز پاکان به آن دست نمی‌زنند.

۶- جمله خبریه مثبت. مثل: «الطلاق مرتان فامساک»

بمعروف او تسریح باحسان» (بقره/۲۲۹) طلاق دو بار است،

باید به‌طور شایسته همسر خود را نگهدارد، یا با نیکی او را

رها سازد.

۷- جمله خبریه منفی. مثل: «الیس علی الضعفاء و لا علی

المرضی و لا علی الذین لایجدون ما ینفقون حرج» (توبه/۹۷) بر

ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق ندارند،

ایسرادی

نیست».

۸- نهی به لسان نفی. مثال:

«فَلارفت و لافسوق فی الحج» (بقره/۱۹۷) در حج

آمیزش جنسی با زنان، و گناه وجدال نیست».

ب) مواد الفاظ

واژگان و الفاظی که قرآن کریم در تشریح قوانین و

احکام به کار برده است، بسیار متنوع و متعدد است، از

جمله:

۱- امر. مثل: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها»

(نساء/۵۷) خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به

صاحبانش برگردانید».

۲- نهی. مثل: «و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»

(نحل/۹۰) و (خداوند) از فحشاء و منکر و ستم، نهی می‌کند».

۳- حرام. مثل: «انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم

الخنزیر...» (بقره/۱۷۳) خداوند مردار، و خون، گوشت خوک

و... را بر شما حرام کرده است».

۴- حل. مثل: «لا یحل لکم ان تأخذوا مما آتیتموهن شیئا»

(بقره/۱۸۷) برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها

داده‌اید پس بگیرید».

۵- جعل. مثل: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج»

(حج/۷۸) در دین کار سنگین و سختی بر شما قرار نداده».

۶- فرض. مثل: «فمن فرض فیهن الحج» (بقره/۱۹۷) کسانی

که در ماههای معین، حج را بر خود فرض کردند».

۷- کتاب. مثل: «کتب علیکم الصیام...» (بقره/۱۸۳) روزه بر

شما نوشته شده».

۸- قضاء. مثل: «و قضی ربک ان لاتعبدوا الا ایاه و

بالوالدین احساناً» (اسراء/۲۳) پروردگارت فرمان داده: جز او

را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید».

۹- وصی. مثل: «یوصیکم الله فی اولادکم» (نساء/۱۷) خدا

در باره فرزندانتان به شما وصیت (سفارش) می‌کند».

۱۰- جنب. مثل: «اجتنبوا کثیراً من الظن» (حجرات/۱۲) از

بسیاری از گمانها بپرهیزید».

۱۱- فعل. مثل: «و افعلوا الخیر» (حج/۷۷) و کار نیک انجام

دهید».

۱۲- جناح. مثل: «فان طلقها فلا جناح علیهما ان یتراجعا»

(بقره/۲۳۰) اگر (همسر دوم) طلاق گرفت، گناهی ندارد که

بازگشت کنند».

هر چند مفاد و نتیجه همه این تعبیرها در ماده و ساختار،

واجب شدن فعلی، یا ممنوع شدن آن است، اما نباید آنچه

در این تعابیر نهفته شده که همان روح لطافت توأم با

قاطعیت است را به فراموشی سپرد.

### یادسپاری

از آنچه گذشت، روشن شد که قرآن کریم هرگز واژه

و جوب (وَجِبَ، یَجِبُ، اَوْجِبَ) که کاملاً بار تحکمی دارد

به کار نبرده است، و این بیانگر پندآمیز بودن و تلطیف

تشریعیات الهی است. مؤید این سخن، تعبیر به موعظه در

پی برخی از موارد است که می‌فرماید: «یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ

تذکرون» (نحل/۹۰) خدا به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر

شوید».

### قلمرو آیات الاحکام

به نظر می‌رسد مجموعه احکام قرآن، گستره بسیار

وسعی را به شرح ذیل در بر می‌گیرد.

### احکام اعتقادی و احکام فعلی

آنچه درباره انسان تشریح می‌شود، و عنوان احکام الهی

به خود می‌گیرد، در تقسیمی ابتدائی به احکام اعتقادی و

احکام فعلی تقسیم می‌شود.

منظور از احکام اعتقادی، آن دسته از احکامی است که

متعلق عقیده است و اعتقاد به آن عین عمل به آن است

مانند عقیده به توحید، معاد و... احکام فعلی نیز آن دسته

از احکامی است که به صرف اعتقاد مسئله تمام نمی‌شود،

بلکه افزون بر اعتقاد باید با عمل توأم گردد. مانند نماز و

روزه که قبول تنها کافی نیست، بلکه وظیفه هر مکلفی با

خواندن نماز و گرفتن روزه ساقط می‌شود. و نیز مانند

احکام جزایی، اجتماعی و...»

### احکام و حقوق

با توجه به این حقیقت که احکام فعلی، تنها تکلیف و

حکم نیست، بلکه بخش بزرگی از آن مجموعه قوانینی را

تشکیل می‌دهد که از سنخ حقوق می‌باشد. باید تفاوت بین

حق و تکلیف نیز روشن شود.

حقوقدانان در فرق بین تکلیف و حق گفته‌اند: تکلیف

عبارت است از الزام فعل که در آن دشواری، مشقت و

سختی باشد، که در این صورت مستحب و مباح و مکروه

از احکام تکلیفی بیرون است. هر چند در تعریف دیگری

گفته‌اند: تکلیف یعنی، اعتقاد و التزام به احکام خدا، که در

این صورت همه احکام پنج‌گانه را در بر می‌گیرد. اما

حقوق در یک تعریف، عبارت است از: مجموع مقرراتی

که بر اشخاص از این جهت که در اجتماع هستند

حکومت می‌کند.<sup>۸</sup>

بنابر آنچه به عنوان فرق بین حق و تکلیف گفته شد، این نکته نیز باید افزود که تکلیف و حکم و به دیگر سخن احکام فعلی، به معنی عام کلمه، همه فرامین الهی اعم از عبادی و غیرعبادی را در بر می‌گیرد، اما به معنی خاص کلمه، در مقابل حقوق واقع می‌شود و یک طرفی است، بدین معنی که وظیفه‌ای برای کسی معین شده و باید آن را انجام دهد، خواه مطالبه کننده‌ای داشته باشد یا نداشته باشد. به خلاف حق که همیشه دو طرفی است، یکی «من له الحق» و دیگری «من علیه الحق».

البته از این جهت حق و تکلیف همواره متلازم یکدیگرند، و گرنه حق بی‌معنی خواهد بود، زیرا حق زمانی حق است که دیگران مکلف به رعایت آن باشند.

آری زمانی که سخن از حق الهی به میان می‌آید، معنی عام حکم، بلکه فراتر از همه انواع و اقسام آن مدنظر است. و لذا می‌توان همه تکالیف را جزء حقوق الهی به شمار آورد.

به هر صورت آیات الأحکام در حوزه‌های مختلف حضور دارد، که در مجموع به دو بخش تکالیف و حقوق تقسیم می‌شود. بخش تکالیف بیشتر به مسائل عبادی چون، طهارت، صلوة، صوم، حج، خمس و... می‌پردازد. و در بخش حقوق قوانین و مقررات حاکم بر افراد در جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد.

### تقسیم احکام

از گفته‌های پیشین روشن شد که آنچه انسان بدان مکلف یا ملتزم است، و قرآن بدان اشارت دارد، از جهات مختلف قابل دسته‌بندی است، از جمله:

الف) به اعتبار حوزه تحقق، احکام اعتقادی و احکام فعلی.

ب) به اعتبار وضع و جعل، احکام وضعی و احکام تکلیفی. حکم تکلیفی نیز خود به اقسام پنج‌گانه: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود.

ج) به اعتبار رابطه مکلف، احکام فردی و احکام اجتماعی.

د) به اعتبار جوارح و جوانح، احکام درونی و احکام بیرونی.

ه) به اعتبار عنوان، حکم اولی و حکم ثانوی.

### انقسام حقوق

حقوق نیز به نوبه خود، از یک زاویه به حقوق ملی یا

داخلی<sup>۹</sup> و

حقوق خارجی یا

بین‌المللی تقسیم می‌شود.<sup>۱۰</sup> و هر

کدام در دو حقوق خصوصی<sup>۱۱</sup> و حقوق

عمومی<sup>۱۲</sup> قابل بحث می‌باشند. البته حقوق از

دیدگاه فقهی، به حق الله و حق الناس نیز تقسیم

می‌شود. و همه اینها به نحوی در قرآن کریم آمده است.

اشتراک مؤمن و کافر در تکالیف

در بحث از گستره احکام، این بحث نیز مطرح می‌شود

که تکالیف مطرح شده در قرآن، آیا اختصاص به مؤمنان

دارد، یا شامل کفار نیز می‌شود؟

برخی از فقهاء و مفسران چون فاضل مقداد<sup>۱۳</sup> و قطب

راوندی معتقدند: کفار نیز مانند مؤمنان مکلف به اصول و

فروعند. آنان به این آیه استناد می‌کنند که می‌فرماید: «یا ایها

الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم

تتقون» (بقره/۲۲۱) ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن

کس که شما و کسانی که پیش از شما بودند آفرید، تا

پرهیزکار شوید».

وجه دلالت آیه تعبیر «الناس» است که شامل مؤمن و

کافر می‌شود.

به این آیه، باید آیات دیگری نیز افزود، چون آیه «و لله

علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً و من کفر فان الله

غنی عن العالمین» (آل عمران/۹۷) برای خدا بر مردم است که

آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن

دارند». و نیز آیه «یتسائلون عن المجرمین ما سلکم فی

سقر قالوا لم نک من المصلین» (مذثر/۲۴) سؤال می‌کنند از

مجرمان، چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند:

ما از نماز گزاران نبودیم». و نیز آیه «ویل للمشرکین الذین

لا یؤتون الزکوة و هم بالآخرة هم کافرون» (نصت/۸۷) وای بر

مشرکان! همانها که زکات نمی‌دهند و آخرت را منکرند».

این آیات به خوبی بر اشتراک مؤمن و کافر در تکالیف

الهی دلالت دارد، چرا که آیه نخست تکلیف را متوجه

ناس (انسان) کرده است. و در آیه دوم دخول در سفر و

جهنم را نتیجه نماز نگزاری مجرمان دانسته و در آیه سوم

پرداخت نکردن زکات را مستوجب نفرین و ویل دانسته، و

آنها را مشرک نامیده است.

ممکن است گفته شود: در آیه اخیر نفرین به خاطر کفر

و شرک است نه ندادن زکات.

در پاسخ باید گفت: با دقت در آیه به خوبی روشن



می شود که جمله الذین تا آخر در حقیقت تفسیر برای مشرکان است، یعنی مشرک کسی است که زکات نمی دهد و قیامت را باور ندارد. در نتیجه، ندادن زکات یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده شرک است؟ یا یکی از عوامل مستقل آن؟ در هر دو صورت نپرداختن زکات مستوجب عذاب است.

در روایات نیز تعبیری وجود دارد که مؤید این مدعی است، از جمله تعبیر «افتراض علی العباد» و شمارش عقاید و احکام در کنار هم، چنان که در روایت سلیمان بن خالد، از امام صادق (ع) آمده است، وی به آن حضرت گفت: «أخبرنی عن الفرائض الّتی افترض اللّهُ علی العباد ما هی؛ یعنی؛ فرائضی که خداوند بر بندگانش واجب کرده چیست؟» آن حضرت فرمود: «شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمداً رسول الله، و اقام الصلوة الخمس، و ایتاء الزکوة و حجّ البیت و صیام شهر رمضان و الولاية، فمن اقامهنّ و سدّد و قارب و اجتنب کلّ مسکر دخل الجنة؛ یعنی؛ شهادت به یگانگی خدا، و رسالت حضرت محمد (ص)، و برپایی نمازهای پنج گانه، حج خانه خدا، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان و ولایت. پس کسی که این امور را برپا دارد و بدون افراط و تفریط آنها را حفظ کند، و از مسکر بپرهیزد، وارد بهشت می شود.»<sup>۲۶</sup>

به خوبی معلوم است که یک سری از عقاید و احکام عملی موجب دخول در بهشت است، و عدم آن باعث دخول در جهنم است.

**چرا خطاب به مؤمنان؟**

در اینجا ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا بیشتر آیات بیانگر تکلیف یا حقوق، خطاب به اهل ایمان است؟ آیا این نشان دهنده اختصاص تکالیف به مؤمنان نیست؟

در پاسخ باید گفت: مکلف بودن کافران مستلزم مخاطب بودن مستقیم آنها نیست، چرا که در خطاب کردن و مخاطب بودن رمز و رازی نهفته است، که تنها می توان آن را بین مؤمنان یافت. از جمله:

- الف) فضیلت و شرافت که تنها در پرتو ایمان مؤمنان حاصل می شود.
- ب) وجود عهد عبودیت و ربوبیت، بین مؤمنان و خدا.

ج) امتثال اوامر الهی، چرا که تنها مؤمنان به فرامین خدا عمل می کنند.

د) قبولی اعمال، چرا که اسلام شرط قبولی اعمال است. بنابراین، تنها مؤمنان هستند که شایستگی مقام مخاطبه مستقیم را دارند. و کافران با وجود مکلف بودن، از دائره خطاب خارجند.

**حجم آیات الاحکام در قرآن**

در اینکه از مجموع آیات قرآن کریم، چه مقدار درباره آیات الاحکام است؟ اختلاف جدی بین دانشمندان وجود دارد، که از ۱۵۰ آیه تا ۲۰۰۰ آیه قرآن در نوسان است:

برخی از جمله شیخ طنطاوی در تفسیرش به نام «الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم» ۱۵۰ آیه را در رابطه با احکام می داند.<sup>۲۷</sup>

مشهور میان آیات الاحکام نویسان، ۵۰۰ آیه است، که در برخی از کتب فقه القرآن، با همین عنوان نگاشته شده است. مثل: «تفسیر الخمسمائة آية فی الاحکام» تألیف مقاتل بن سلیمان، و «تفسیر الخمسمائة آية» از فرقه اباضیه. و «شفاء العلیل فی شرح الخمسمائة آية من التنزیل»، نوشته عبدالله بن محمد النجری، متوفای ۸۷۷. و «النهاية فی تفسیر الخمس مائة آية فی الاحکام» نوشته فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متوج بحرانی، متوفای پس از ۷۷۱. و «منهاج البدياية فی تفسیر آیات الاحکام الخمسمائة»، نوشته احمد بن عبدالله بن محمد بن حسن بن متوج بحرانی، متوفای پس از ۸۰۰ هـ.

آمار دیگری که در این زمینه داده شده عبارت است از: رقم ۲۴۰ از محمد بن قاسم، رقم ۲۸۵ از عبدالوهاب خلاف، رقم ۳۰۰ از خضری بک، رقم ۳۷۰ از مقدس اردبیلی، رقم ۳۸۴ از دهرسخی اصفهانی، رقم ۹۰۰ از عبدالله مبارک، رقم ۱۰۰۰ از ابن العربی، و رقم دو هزار که می توان به قرطبی نسبت داد.

راز این اختلاف ممکن است این باشد که، برخی با حذف تکرارها به عددی رسیده اند یا این که با توجه به عنوان حکم که طرح شده، عددی را مطرح نموده اند، که طبعاً عدد کوچک تری خواهد بود. و چه بسا برخی به صراحت و عدم صراحت آیات توجه کرده، و به عدد بزرگتری دست یافته اند.

این احتمال نیز وجود دارد، که اعداد بزرگ ناشی از نوع بینش به آیات الاحکام باشد، که خواسته اند از آیات الامثال و آیات القصص و آیات القسم و دیگر آیات نیز

استفاده فقهی ببرند. این بینش را می‌توان در نگاه قرطبی به آیات قرآن یافت.

آنچه در این زمینه، به حقیقت نزدیکتر است، عددی بین ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ است، که از مرور در آیات به دست می‌آید.

در روایات نیز، تعداد آیات الاحکام معین نشده است، برخی یک چهارم، برخی یک سوم و برخی یک دوم، و بعضی سه چهارم قرآن را آیات الاحکام دانسته‌اند، در روایتی از امام امیرالمؤمنین (ع) می‌خوانیم که فرمود: «نزل القرآن ارباعاً... و ربع فرائض و احکام»<sup>۲۸</sup> قرآن بر چهار ربع نازل شده است...، یک چهارم درباره احکام و فرائض است... در روایت دیگری فرمود: «نزل القرآن اثلاثاً... و ثلث فرائض و احکام»<sup>۲۹</sup> قرآن سه ثلث است... یک سوم درباره احکام و فرائض است... و در روایت امام صادق (ع) نیز آمده که فرمود: «نزل القرآن اربعة ارباع ربع حلال، و ربع حرام و ربع سنن و احکام»<sup>۳۰</sup> قرآن بر چهار ربع نازل شده است، ربعی در حلال، ربعی در حرام، ربعی درباره سنتها و احکام.

بدیهی است که ربع حلال و ربع حرام نیز خود جزء احکامند که به اضافه ربع احکام سه چهارم کل را تشکیل می‌دهد.

آنچه به طور قطع می‌توان گفت: این که این روایات، قرآن را به دو یا سه و یا چهار بخش تقسیم کرده و بخشهایی از آن را مربوط به احکام دانسته است. اما به نظر می‌رسد، این یک تقسیم ریاضی با قسمتهای مساوی نیست، چرا که هیچ ملاکی در تعیین مقسم وجود ندارد، آیا مقسم آیه هست؟ یا سوره؟ افزون بر این، آیه‌ها و سوره‌ها مساوی نیستند. بنابراین باید گفت: منظور تقسیم مجموعی و کلی است. چنان که در کلام دانشمندان علوم قرآن و تفسیر نیز، قرآن به عناوین کلی: عقاید، اخلاق، تاریخ، احکام و... تقسیم شده است.

### عناوین احکام

با نگاهی گذرا بر عناوین و مباحث مطرح شده در کتابهای آیات الاحکام و فقه القرآن، می‌توان گفت: موضوع کلی فقه در قرآن، همان عناوین موجود در فقه است، که دست کم با دو دیدگاه دسته‌بندی شده است:

### دیدگاه نخست

این دیدگاه که نظر محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام

است،

مجموع فقه را به چهار

عنوان تقسیم کرده است:

۱- عبادات. مثل: طهارت، صلوة، صوم،

حج و....

۲- احکام. مثل: قضاء، قصاص، غضب، صید و....

۳- عقود. مثل: بیع، اجاره، رهن، حجر، نکاح و....

۴- ایقاعات. مثل: طلاق، اقرار، جعالة، نذر و....

مبنای این تقسیم این است که هدف احکام شرعی یا آخرت و معنویت است، یا دنیا و مادیت. قسم دوم یا بی‌نیاز از لفظ است، یا نیازمند به آن است. اگر نیاز به لفظ داشته باشد، یا از دو طرف لازم است، یا از یک طرف. قسم اول، عبادات است، قسم دوم احکام، قسم سوم عقود و قسم چهارم ایقاع است.

### دیدگاه دوم

در این دیدگاه که نظر برخی از فقهای معاصر است، فقه به پنج عنوان تقسیم شده است، که عبارت است از:

۱- عبادات. مثل: طهارت، صلوة، صوم، حج و....

۲- حکومتیات: مثل: ولایت، جهاد، امر به معروف،

حدود، قضاء و....

۳- عقود. مثل: بیع، رهن، نکاح و....

۴- ایقاعات. مثل: طلاق، یمین، نذر و....

۵- اجتماعیات. مثل: محرّمات، اطعمه و اشربه،

وصیت، ارث، آداب اجتماعی و....

### موضوعات فقهی

در قرآن کریم بیش از پنجاه موضوع فقهی مطرح شده

است، که عبارت است از: ۱- ایضاع، ۲- اجاره، ۳- ارث، ۴-

اطعمه و اشربه، ۵- اعتکاف، ۶- اقرار، ۷- امر به معروف و

نهی از منکر، ۸- انفال، ۹- ایلاء، ۱۰- بلوغ، ۱۱- بیع، ۱۲-

جهاد، ۱۳- حج، ۱۴- حجر، ۱۵- حدود، ۱۶- اختصاصات

پیامبر، ۱۷- خمس، ۱۸- دین، ۱۹- رضاع، ۲۰- رهن، ۲۱-

زکات، ۲۲- سبق و رمایه، ۲۳- شرکت، ۲۴- شفعه، ۲۵-

شهادت، ۲۶- صلوة، ۲۷- صلح، ۲۸- صوم، ۲۹- ضمان، ۳۰-

طلاق، ۳۱- طهارت، ۳۲- ظهار، ۳۳- عاریه، ۳۴- عتق، ۳۵-

عقود، ۳۶- عمره، ۳۷- عهد، ۳۸- غضب، ۳۹- قسم، ۴۰-

قضاء، ۴۱- کفارات، ۴۲- لعان، ۴۳- لقطه، ۴۴- مباحات، ۴۵-

مضاربه، ۴۶- مکاسب محرّمه، ۴۷- نذر، ۴۸- نکاح، ۴۹-

نگاه و نظر، ۵۰- ودیعت و امانت، ۵۱- وصیت، ۵۲- وقف،

۵۳- وکالت.

البته

حدود یک صد موضوع

فرعی<sup>۳۱</sup> و بیش از هزار مسئله فقهی

نیز در قرآن وجود دارد.

### مبانی آیات الاحکام

برای دست‌یابی به احکام قرآن، مبانی‌ای لازم است که بدون رعایت آنها، یا اصلاً قرآن را از تبیین فقهی برکنار می‌کند، و یا نمی‌توان به حکم درستی رسید، و یا این‌که به تفسیر به رأی منتهی می‌شود.

مهمترین امور لازم در این زمینه عبارت است از:

#### ۱- امکان فهم قرآن

برخی از علماء به خصوص اخباریان، بر این باورند که تفسیر قرآن کریم، بدون نص از ائمه (ع) ناممکن است، و هرگونه تفسیر کلام‌الله را، تفسیر به رأی تلقی می‌کنند.

در پاسخ باید گفت: این دیدگاه که نتیجه‌ای جز تعطیل آیات در پی ندارد، با خود قرآن سازگار نیست. چرا که قرآن به تعبیر خودش «هدی للناس» (بقره/۱۸۵) برای هدایت همگان است. خود نیز سفارش به تدبیر در آن می‌کند «لیدبروا آیاته» (ص/۲۹). و بی‌شک وقتی سفارش به تفکر و تعقل و تدبیر نمود، محصول آن تدبیر را نیز خواهد پذیرفت، و گرنه آن سفارش لغو خواهد بود. چنان‌که خود قرآن در این زمینه، یهود را به خاطر عدم توجه به فهمشان مذمت کرده است.<sup>۳۲</sup>

با توجه به این اصول مسلم باید گفت: قرآن نیز همانند دیگر متون، برای آشنایان به زبان آن، قابل فهم است، و نتیجه فهمشان نیز ارزشمند است.

#### ۲- پذیرش ظواهر، و نیاز به تبیین

از پایه‌های مهمی که نقش اساسی برای فهم قرآن و رجوع به آن دارد، پذیرش ظواهر بدوی و نهایی آیات است، چنانکه در هر متنی نیز چنین است.

ولی باید توجه داشت که هر متن اساسی، نمی‌تواند همه مسائل ریز و درشت را در خود جای دهد، از این رو ضروری می‌نماید تا به بیان اجمالی بسنده کرده، یا تنها به ذکر عمومات و کلیات اکتفاء نماید، و تخصیصها، قیدها، استثناءها، تعیین مصداقها و جز آن را به اهل فن واگذار نماید. که نمونه بارز آن در متون بشری، قانون اساسی هر کشور است که تفسیر آن به کارشناسان واگذار شده است. درباره قرآن همین امر صادق است و کارشناسان آن به شهادت خود قرآن، پیامبر (ص) و جانشینان آن حضرت

هستند، که فرمود: «انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم» (نحل/۲۴) ما این ذکر را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده برای آنها روشن کنی.

### ۳- تشریحی بودن احکام قرآن

اگر بنا باشد قرآن هدف جدی در تشریح احکام و قوانین نداشته باشد و صرفاً سمبلیک بوده باشد، بحث کردن از آیات الاحکام به عنوان مصدر تشریح و منبع احکام معنی ندارد.

#### ۴- توجه به ضوابط و شرایط

آن‌گونه که گفته شد: تفسیر آیات الاحکام در ارتباط با دو شاخه تفسیر محض، و فقه محض است، از این رو کسی که بخواهد در وادی آیات الاحکام سخن بگوید و قلم بزند، ضروری است افزون بر شرایط خاص تفسیر، از مبانی و قواعد مشترک هر دو علم نیز آگاهی داشته باشد. برخی از مبانی لازم هر دو علم عبارت است از:

- توجه و رعایت ادبیات عرب، در حوزه صرف، نحو، لغت و بلاغت.

- آشنایی با علم منطق و به کارگیری آن.

- آگاهی بر علم اصول فقه.

- آگاهی به علوم حدیث، و تسلط بر احادیث.

- پرهیز از پیش‌داوری در برداشت از آیات و روایات.

### نگاهی به منابع مهم آیات الاحکام

از نیمه اول قرن دوم هجری، یعنی سرآغاز تاریخ نگارش آیات الاحکام تاکنون اثرات ارزشمندی به وسیله مفسران و فقهای شیعه و سنی عرضه شده است.

شیخ آقا بزرگ طهرانی در مجموعه ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعه» سی اثر از مؤلفان شیعه را نام برده است.<sup>۳۳</sup> آیه‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی در مقدمه خود بر کتاب «مسائل الافهام الی آیات الاحکام»، بیش از شصت اثر از علماء اسلام اعم از شیعه، سنی و زیدی را نام می‌برد.<sup>۳۴</sup>

در اینجا به معرف اجمالی چند اثر بسنده می‌نمایم، و برای اطلاع بیشتر خوانندگان محترم به فهرست جامع که در پایان خواهد آمد ارجاع می‌دهیم:

#### ۱- فقه القرآن

نوشته ابوالحسین سعید بن عبدالله بن الحسین بن هب‌الله بن الحسن راوندی، مشهور به «قطب‌الدین راوندی» متوفای ۵۷۳ هجری. وی از فقهاء و مفسران بزرگ شیعه، و از شاگردان امین‌الدین طبرسی مؤلف

مجمع البیان بوده، و دارای آثار فقهی و قرآنی بسیاری می‌باشد.<sup>۲۵</sup>

راوندی کتاب «فقه القرآن» خود را بر پایه ترتیب ابواب فقهی تنظیم کرده است، و از ویژگیهای این کتاب و نویسنده آن مهارت و تبحر در فقه و تفسیر است.

#### ۲- کنز العرفان فی فقه القرآن

تألیف جمال‌الدین، ابو عبدالله المقداد بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن محمد السیوری الحی، معروف به «فاضل مقداد» متوفای ۸۲۶ و از شاگردان شهید اول است. این فقیه مفسر نیز کتاب خود را بر اساس ابواب فقه تنظیم کرده است.

#### ۳- زبدة البیان فی احکام القرآن

تألیف عالم ربانی، مولی احمد بن محمد معروف به «مقدس اردبیلی» متوفای ۹۹۳. وی کتاب خود را بر اساس تیوبیب فقهی تنظیم کرده است، و تاکنون حدود ۱۰ تعلیقه بر آن نوشته شده است.

#### ۴- مسالک الأفهام الی آیات الاحکام

تألیف ابو عبدالله، محمد الجواد شمس‌الدین الکاظمی، مشهور به «فاضل جواد» متوفای اواسط قرن یازدهم هجری است. وی از شاگردان شیخ بهایی است. این کتاب نیز بر اساس ابواب فقهی تیوبیب شده است. از این چهار کتاب، می‌توان به عنوان کتب اربعه فقه القرآن نام برد.

#### ۵- تفسیر آیات الاحکام وفق المذهب الجعفری و المذاهب الأربعة

تألیف سید آقا حسین طباطبایی یزدی، از نوادگان آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی، متوفای ۱۳۸۶ هجری.

مؤلف کتاب خود را بر خلاف شیوه فقهای شیعه در نگارش آیات الاحکام که بر پایه ابواب فقهی است، به شیوه ترتیب سوره‌های قرآن تنظیم کرده است، و هر سوره و آیه‌ای که متضمن حکم فقهی است با بیان مفردات و تفسیر، حکم آن بیان نموده است و اقوال علمای مذاهب اربعه را نیز آورده است.

#### ۶- فقه القرآن

تألیف محمد یزدی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است، این کتاب برخلاف شیوه دیگر کتابهای آیات الاحکام که به ترتیب ابواب فقهی است، در چهار بخش: عبادات، حکومتیات، عقود و ایقاعات و

اجتماعیات

تنظیم شده است.

#### ۷- احکام القرآن جصاص

تألیف احمد بن علی الرازی الجصاص. (۳۰۵ تا ۳۷۰) وی در اصول معتزلی مسلک، و در فروع حنفی مذهب است. این کتاب یکی از مهمترین تفسیر فقهی به خصوص نزد حنفیان است، و نویسنده آن سعی کرده به آراء مذاهب چهارگانه اشاره کند.

#### ۸- احکام القرآن طبری

نوشته عماد الدین ابوالحسن علی بن محمد طبری معروف به کیه‌راسی (۴۵۰ تا ۵۰۴) است، که در فروع، شافعی مذهب و در اصول اشعری می‌باشد. و یکی از مهمترین تفاسیر فقهی شافعیه است.

#### ۹- احکام القرآن ابن‌العربی

تألیف ابوبکر محمد بن عبدالله، معروف به ابن‌العربی (۴۶۸ تا ۵۴۳) است. این کتاب یکی از مهمترین کتابهای آیات الاحکام در بین اهل سنت به ویژه مالکیهاست.

لازم به یادآوری است که ابن‌العربی، غیر از محیی‌الدین بن عربی عارف معروف و صاحب کتاب «فتوحات مکیه» و تفسیر «رحمة من الرحمن» است که بین سالهای ۵۶۰ تا ۶۳۸ می‌زیسته است.

#### ۱۰- آیات الاحکام سائیس

نوشته محمد علی السائیس مصری، از دانشمندان شافعی مذهب است، که در سال ۱۳۱۹ متولد، و در سال ۱۳۹۶ هجری درگذشته است.

نویسنده، این کتاب را برای دانشجویان دانشکده شریعت دانشگاه الازهر نوشته است.

#### ۱۱- آیات الاحکام صابونی

این کتاب، که به نام «روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام من القرآن» است، تألیف محمد علی صابونی، استاد دانشکده شریعت و دراسات اسلامی مکه مکرمه است.

#### ۱۲- الجامع لأحكام القرآن (تفسیر فقهی)

این تفسیر که با نام کامل «الجامع لأحكام القرآن» می‌باشد، تألیف ابو عبدالله محمد بن احمد الأنصاری، اهل قرطبه در اندلس (اسپانیای کنونی) می‌باشد. وی مالکی مذهب و متوفای ۶۷۱ می‌باشد.

از میان تفاسیر شیعه و سنی، شاید یکی از تفاسیری که فراتر از آیات الاحکام، به مسائل فقهی در قرآن پرداخته

است، و تا حدی می‌توان گفت: که نویسنده آن معتقد است که بسیاری از آیات قرآن، بلکه همه آیات قرآن فقهی است، قرطبی می‌باشد که در تفسیر خود به این معنی پرداخته است.

این تفسیر اگر چه مشتمل بر مسائل لغوی، ادبی، کلامی و فقهی است ولی اهتمام نویسنده به احکام فقهی بیش از سایر مباحث است، نویسنده خود در این باره می‌نویسد: در هر آیه‌ای که حکمی یا احکامی بود آن را بیان کردم و اگر آیه متضمن حکمی نبود به تفسیر و تأویلش پرداختم.<sup>۳۵</sup>

از این سخن به خوبی معلوم می‌شود که اهتمام نویسنده بیشتر معطوف به احکام فقهی قرآن بوده است. کتب بسیار دیگری دانشمندان شیعی و سنی پیرامون آیات الاحکام نگاشته‌اند که ذکر همگی آنها از حوصله این مقاله خارج است.

## پانویس ها

- ۱- راغب اصفهانی، مفردات، ای.
- ۲- واژه آیه در قرآن معانی دیگری نیز دارد: از جمله اجزای عالم هستی (جائیه ۳)، معجزات انبیاء (غافر ۲۳)، احکام و دستورات دین (نور ۵۸)، داستانهای قرآن (بقره ۲۵۲).
- ۳- المصباح المنیر، حکم.
- ۴- آری در قرآن واژه حکم به معنی علم و وصف قرآن نیز به کار رفته است. (شعراء ۲۷ و رعد ۳۷)
- ۵- درآمدی بر حقوق اسلامی، ج ۱، ص ۳۸.
- ۶- شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۵.
- ۷- موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۲، ص ۳۷.
- ۸- التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۹- بقره ۲۸۳، «یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین».
- ۱۰- نساء ۴۳، «یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة اتم سکاری».
- ۱۱- الذریعة، ج ۱، ص ۴.
- ۱۲- ابن ندیم، فهرست، ص ۴۰.
- ۱۳- مسالک الافهام الی آیات الاحکام، ج ۱، ص ۹، مقدمه.
- ۱۴- برخی از این قواعد، اختصاصی به زبان عرب ندارد، بلکه در همه زبانها یافت می‌شود.
- ۱۵- منظور از نص آن است که به غیر از آن چه از لفظ فهمیده می‌شود احتمال دیگری در بین نباشد، و اگر به گونه‌ای باشد که دو یا چند احتمال

در کلام باشد، و یکی بر دیگری ترجیح داشته باشد، آن را ظاهر می‌گویند و اگر هر دو طرف مساوی باشد، مجمل خواهد بود.

۱۶- ر.ک: حج ۳۹، نساء ۹۷، انفال ۶۷، توبه ۱۳۳-۱۳۴-۲۶-۵ و ۲۹.

۱۷- ر.ک: نحل ۶۷، بقره ۲۱۹، نساء ۴۳، مائده ۹۰.

۱۸- مقدمه علم حقوق، ص ۱۳.

۱۹- یعنی؛ مقرراتی که روابط بین افراد یک جامعه را با یکدیگر، و روابط آنان را با دولت متبوع خود تنظیم می‌کند.

۲۰- یعنی؛ مقرراتی که حاکم بر روابط بین دولتها و سازمانهای بین‌المللی و نیز روابط اتباع دولتها را با یکدیگر تنظیم می‌کند.

۲۱- یعنی؛ حقوقی که هدف آن تنظیم روابط خصوصی اشخاص از قبیل روابط مدنی، تجاری، خانوادگی و... می‌باشد، مثل ارث، طلاق، ازدواج، معاملات و... که مهمترین شاخه آن حقوق مدنی و حقوق تجارت است. و در بخش بین‌المللی آن، شامل اموری چون: تابعیت، حقوق خارجیان، تعارض قوانین و حقوق جزای بین‌المللی است.

۲۲- یعنی؛ حقوقی که هدف آن تنظیم روابط قوای کشور و تنظیم روابط بین دولت و مردم می‌باشد. و مهمترین رشته آن حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق مالیه، حقوق کار، حقوق اجزاء و آیین دادرسی کیفری است. و در بخش بین‌المللی آن به حقوق بشر تعبیر می‌شود. مقدمه علم حقوق، ص ۸۷-۱۰۴.

۲۳- کنز العرفان، ج ۱، ص ۶.

۲۴- فقه القرآن، ج ۱، ص ۸.

۲۵- لازم به یادآوری است که، هر چند برخی از دانشمندان اهل سنت در این باره با محدثان و فقهای شیعه هم عقیده‌اند، اما برخی دیگر از آنان، و بعضی از علمای شیعه چون صاحب الحدائق، محدث کاشانی در این زمینه نظر دیگری دارند. ر.ک: کنز العرفان، ج ۱، ص ۷، پاورقی.

۲۶- وسائل الشیعة، ابواب مقدمات العبادة، باب ۱، ج ۱۷.

۲۷- الاتقان، ج ۲، ۱۶۵. و الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳.

۲۸- بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۵.

۲۹- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۳۵.

۳۰- همان.

۳۱- برخی از موضوعات فرعی عبارت است از: بیئوته در منی، تعدد زوجات، حد زنا، حقوق فرزند، خواستگاری، ربا، رشوه، رضاع، سجده، طبقات ارث، طواف، فجر، قبله، قرانت، قربانی، کم فروشی، محارم سببی، نسبی و رضاعی، مسجد، مشاعر، مصارف خمس و زکات، مطهرات، نیت، مهر، میقات حج، نشوز، وضوء، وقت نماز، روزه قضا، شستن در وضوء، شهادت در طلاق، عده، غسل، مدت حمل، مسح سر و پا و...

۳۲- قرآن در این باره می‌فرماید: «ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون» بقره ۷۵.

۳۳- الذریعة، ج ۱، ص ۴۰.

۳۴- مسالک الافهام، ج ۱، ص ۵-۱۳.

۳۵- فقه القرآن، ج ۱، ص ۱۳.